

نگاهی پدیدارشناسانه به پدیده «مقاومت»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در موضوع پدیده «مقاومت» است که به تعبیر رهبر معظم انقلاب «حفظه الله تعالی» این مقاومت تنها در مقابل رژیم صهیونیستی نیست، بلکه در مقابل نفوذ استکبار است و این که به گفته ایشان شهید سلیمانی روح تازه ای در مجموعه مقاومت دمید و راه تازه ای را مقابل آن باز کرد، به طوری که آقای سید حسن نصرالله گواهی می دهد شهید سلیمانی مقاومت را احیاء کرد.¹ در این رابطه و با نگاهی پدیدارشناسانه ذیلاً عرایضی تقدیم می شود:

1- خداوند در شرایطی که بنا شد مسلمانان به حکم خدا قبله خود را از بیت المقدس به سوی مسجد الحرام تغییر دهند، با نظر به بهانه جویهای یهود در آیه 150 سوره بقره به مسلمانان متذکر می شود: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَاْتِمُّوا نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَنْ تَكُونُوا مِنَ الْخٰسِرِيْنَ» و پس از آن خطاب به مؤمنین می فرماید: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اسْتَعِيْنُوْا بِالصَّبْرِ وَاَلصَّلٰةِ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ» (بقره / 153) از مؤمنین می خواهد از صبر و صلات جهت امری که آن ها را فرا گرفته و در پیش است، استعانت و کمک بگیرند و بدانند که در این صحنه ها از معیت الهی و همراهی خداوند برخوردارند و در این فضا است که بحث جایگاه شهادت را جهت ادامه آن حضور پیش می کشد و می فرماید:

2- «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ بَلْ اَحْيَاءٌ وَاَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُوْنَ» (بقره / 154) حاکمی از آن که شهیدان مسیر صبر و مقاومت، با نوعی از حیات

که برتر از حیات دنیایی است، در صحنه‌اند که ما متوجه آن نوع حضور و آن حیات نیستیم، در حالی که حیاتی است غیر از حیاتی که هرکس بمیرد به عنوان حیات برزخی در آن قرار می‌گیرد. بلکه حیاتی است که طالبان شهادت متوجه آن می‌باشند، زیرا احساس می‌کنند با شهادت خود با حضوری فعال‌تر می‌توانند در جبهه‌ای که گشوده شده است حاضر باشند و رسالت تاریخی خود را به بهترین نحو به انجام برسانند و اینجا است که حضور تاریخی شهدا، معنای خود را پیدا می‌کند و شهادت، پدیده‌ای خواهد بود برای نظر به آینده و حضور در نظم جهانی که به عنوان آغاز تاریخی دیگر در پیش است.

3- در ادامه، در آیه 155 می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» چنانچه ملاحظه می‌کنید در آخر آیه بحث بشارت به صابرین را به میان می‌آورد که حکایتی است از نتیجه کار فرهنگ مقاومت در طوفانی که مسلمانان را فراگرفته و از هر طرف و به صورت‌های مختلف آنان را تهدید می‌کند ولی آنان با روحیه‌ای که روحیه‌ای است ماورای مرگ و زندگی، طوری در صحنه فتح تاریخی خود حاضرند که به تعبیر قرآن «إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (بقره/156) اساساً خود را در آغوش خدا می‌یابند و دیگر چیزی به نام زنده‌بودن و مردن برایشان معنا نمی‌دهد و حضرت حق در توصیف این افراد می‌فرماید: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره/157) و این اوج حضوری است که

انسان می‌تواند در نزد خود از همه آنچه یک انسان می‌تواند از آن بهره‌مند شود، بهره‌مند گردد و آن عبارت است از صلوات و ستایش پروردگارشان، همراه با رحمت و این‌که این همان، مطلق هدایت است.

4- به نظر می‌آید با انقلاب اسلامی، آرام آرام مکتب «مقاومت» به همان معنایی که قرآن در آیات فوق‌الذکر متذکر آن شد، خود را تا آنجا نشان داد که اسرائیل با امیدواری تمام جهت انجام هر جنایتی، با امری روبه‌رو شد که تمام نقشه‌هایش برای ادامه خود زیر سؤال رفت و در همان راستا پدیده داعش با آن‌همه حسابی که روی آن شده بود بی‌اثر ماند، زیرا در فرهنگ «مقاومت» و شهادتی که در آن مطرح است، موضوع وسعت‌دادن به زندگی در میان است و این غیر از آن است که خود را به کشتن بدهی تا به گمان خود به بهشت بروی، با این تصور که بهشت، دنیای بهتری است با امکانات فراوان، و این‌جا است که تفاوتی اساسی بین فرهنگ مقاومت و حضور در تاریخ توحیدی، همراه با شهادت، با حرکات انتحاری داعشی‌ها معلوم می‌شود.

5- در فرهنگ «مقاومت» و در نگاهی که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در وصف شهادت کردند، با این عنوان که: «شهادت، هنر مردان خدا است»؛ موجب تولد کسانی شدند که فهمیدند با شهادت خود، حضور بیشتری در معادلات جهانی پیدا می‌کنند. به همان معنایی که بعد از قبول قطعنامه فرمودند: «خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و

نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش...».

6- با نگاهی پدیدارشناسانه به پدیده «مقاومت» که عملاً نگاهی است تاریخی به آن موضوع، می‌توانیم برای رهایی از بی‌تاریخی و گرفتار اکنون‌زدگی‌نشدن، جایگاه تاریخی خود را در این شرایط تاریخی بیابیم که در کجا اگر باشیم سخن حضرت امام برایمان معنا می‌دهد که فرمودند:

«مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه‌های دار می‌روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می‌شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه‌ی اسلامی خود عمل کنیم.»

این سخنان، شناسنامه ما در فرهنگ مقاومت می‌باشد و موجب هویت‌بخشی به ما خواهد بود تا در خود نبوغی را احساس کنیم که در سردارانی چون حاج حسین خرازی‌ها طلوع کرد و در شهید عماد مغنیه و شهید حاج قاسم سلیمانی به بلوغ خود رسید، به عنوان درک معنای خود در این تاریخ. در این حالت اگر انسان توانست خود را در فرهنگ «مقاومت» معنا کند و زندگی را ماورای زنده‌بودن و یا شهیدشدن احساس کرد، در بودن خود منور به اِشراقی می‌شود که یا شهید آوینی است و یا شهید عماد مغنیه و یا شهید حاج قاسم سلیمانی، زیرا در معرض نجات ایام دهر خود قرار گرفته که رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» از آن خبر دادند و فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا».

7- حال این مائیم و مبارزه‌ای بسی زیبا، از جنس مبارزه آخرالزمانی که جِنگِ نهایت‌ها است، مقابله نهایت «ایمان» در اوج انسانیت با نهایت «ظلمات» در اوج رذالت. با حضور در چنین جبهه‌ای باید به مددهای موهبی امید داشت که خداوند به حاضران در چنین جبهه‌ای عطا می‌کند تا کامل‌ترین زندگی را که مقابله همه ایمان است با همه کفر در خود احساس کنند، امری که نمونه آن را در نبوغ شهید عماد مغنیه و یا حاج قاسم ملاحظه کردیم. در این جبهه کم‌ترین حضور، همان حضوری است که انسان از دست خود رها می‌شود و خود را در دل طوفان‌ها می‌یابد. به گفته جناب مولوی:

چون‌که من از دست شدم، در ره من شیشه منه
 ورنه بنهی پا بنهم هر چه بیابم شکنم
 اصل تویی من چه کسم آینه‌ای در کف تو
 هر چه نمایی بشوم آینه‌ی ممتحنم
 تو به صفت سرو چمن، من به صفت سایه‌ی تو
 چون‌که شدم سایه‌ی گل، پهلوی گل خیمه زنم²

8- تفاوت حیات بعد از شهادت شهدا و حضور در ادامه تاریخی که در راستای تحقق آن، شهادت را پذیرفتند و حیات بعد از مرگ انسان‌های بی‌تاریخ بسی بسیار است، شهدا بودن زنده‌تر از زندگان را تجربه می‌کنند و حامل بشارت‌های دوگانه «و لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» و «و لا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/62) و نعمت خاص الهی که همان «ولایت» است، می‌باشند و انسان‌های بی‌تاریخ در این عرصه، سخت‌ترین پوچی و نیستانگاری را احساس می‌کنند و اینجا است که باید با شهدا نسبتی خاص برقرار کرد، نسبت خاصی که حضرت امام این‌طور از آن خبر می‌دهید که: «همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت

² - به همان معنای «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود...». آری! اینجا است که شهادت، فرصت است تا عارفان و عاشقان و دلسوختگاه برای ادامه حیات خود در جهان از حضور فعال آنان مدد بگیرند تا در وسعتی گشوده‌تر و گسترده‌تر از تفاوت مردن و ماندن در نزد خود آزاد باشند.

9- به نظر می‌آید می‌توانیم به این نکته فکر کنیم که با شخصیت‌هایی همچون شهید عماد مغنیه و شهید سلیمانی، افقی در تاریخ امروزین ما گشوده شد تا معنای مقاومت و نقش و تأثیر آن مد نظرها قرار گیرد و جوانان ما خود را برای شکل‌دادن شخصیتی که نهاد آن شخصیت، شخصیت سرداران مقاومت است، آماده کنند. مهم آن است که ما پدیده مقاومت را پدیده‌ای تاریخی بدانیم که بسط‌دهنده تاریخی است که با انقلاب اسلامی شروع شده، برای به ظهور آمدن هرچه بیشتر افق گشوده آینده‌ای توحیدی، امری که همه ما تجربه کردیم که چگونه با به ظهور آمدن شهید قاسم سلیمانی در تاریخ ما آن افق گشوده شد، برای درک معنا و نقش و تأثیر فرهنگ مقاومت و خنثی‌شدن همه آنچه جهان استکباری برای ادامه خود فکر کرده بود.

10- آیا جز این است که سرداران مقاومت، فرزندان تاریخی هستند که ذیل اسلام و تشیع به ظهور آمده؟ آیا ظهور چنین مردانی حکایت از آن ندارد که این تاریخ، ظرفیت‌هایی دارد برای تولد انسان‌هایی که در ابتدای امر تصور آن را هم نمی‌کردیم؟ مردانی که عقلها نسبت به تصور شخصیت آن‌ها حیرانند و هرکس با نظر به شخصیت آن‌ها متوجه فتوح حقیقت است در گشودن عالمی که بیش از آن‌که سیطره کمیّت در میان باشد، درخششی

در راستای ظهور کیفیت در زندگی را پیش می‌آورد.

11- شهید حاج قاسم سلیمانی نشان داد اگر در تاریخ انقلاب اسلامی حاضر شدیم، همه جا نشاط و گرمی اراده الهی را در خود حس می‌کنیم و در این رابطه و با این حضور احساس می‌کنیم می‌توانیم در جبهه مقاومت حاضر شویم با همان شور و گرما و وسعت که آن سرداران در خود یافتند و از آنجایی که آیه «لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» متذکر به ظهور آمدن توحید برتری می‌باشد؛ می‌فهمیم آینده بشریت، توحیدی است بس عمیق‌تر، زیرا «أَظْهَرَ» به معنای برتر و کامل‌تر است و با اسلام است که بشر می‌تواند به آینده‌ای نظر داشته باشد که اکنون او را با فردای آن‌چنان توحیدی، از روزمره‌گی‌ها و تن دادن به هر کاری نجات دهد. مسلم آینده از آن تمدنی نیست که به گفته آقای میشل فوکو: «آن تمدن در قرن نوزدهم متولد شد و در قرن بیستم مُرد.» و این سرنوشت هر جریان اکنون‌زده است، در حالی‌که انقلاب اسلامی با فرهنگ مقاومتی که به میدان آورد، آغاز تمدنی است که در این تاریخ با توحید مناسب این تاریخ به ظهور می‌آید و به جهت ذات توحیدی خود همچنان ادامه خواهد داشت و ما را با آینده‌ای روبه‌رو می‌کند که جوابگوی عمیق‌ترین ابعاد وجودی بشر است.

12- بدون آن‌که از واقعیات جهان فرار کنیم یا از آن‌ها چشم‌پوشی نماییم، باید از پنجره‌ای که با انقلاب اسلامی گشوده شد، یعنی از اسلامی که در این زمانه بنا دارد پای در زندگی بگذارد، به خود و عقل مدرن بنگریم ولی با رویکردی که از جهتی خلاف زمانه است و از چیزی سخن می‌گوید که نه غرب است و نه شرق ولی آرام‌آرام در حال وسعت بخشیدن به افق‌های فکری نسلی است که بنا دارد از هنجارهای زمانه خود که

نمی‌تواند با آن‌ها کنار بیاید، عبور کند و به تمدنی نزدیک شود که در این تاریخ با هویت تمدنی بودن، قدسی و توحیدی است و روحیه مقاومت یکی از اجزاء چنین تمدنی است در مقابل تمدنی که سخت از مرگ در هراس است.

13- روزگار ما، روزگار پر تلاطمی است و برای حضوری تأثیرگذار در آن باید پنجره‌ای را به سوی آینده بگشاییم که شهدا آن آینده را نشان دادند، آینده‌ای که می‌تواند به بشر این زمانه، «هم جهان» و «هم زندگی» و «هم خود او را» به او نشان دهد، آینده‌ای که نه دیروز است و نه فردا، ولی می‌تواند مانند هر پنجره‌ای، نوری را و هوایی را از دوردست‌ها به سوی داخل خانه وجود این بشر بیاورد تا او زمان و مکان خود را روشن کند و خود را بهتر تشخیص دهد که چه اندازه گسترده و گشوده است. این جا است که باید با توجه به «حضور اکنون جاودانه بیکرانه خود» فرهنگ «مقاومت» را با تمام وجود احساس کنیم و در این رابطه آینده‌ای را که در پیش است مدّ نظر داشته باشیم.

14- به آینده‌ای باید فکر کرد که آن آینده در افق زمانه و در افق تاریخ ما قابل تصور است و در چنین حضوری است که زبانی مناسب زمانه ظهور می‌کند تا اشاره‌ای باشد به آنچه باید بود و برگشت به نحوه‌ای از معنویت که معنویت پس‌فردایی و آخرالزمانی است. آن زبان از حقایق ازلی و قدسی بهره‌مند است، تا هر کس خود را در زمان باقی و اکنون بیکرانه خود احساس کند. انقلاب اسلامی در جایگاه تاریخی خود متذکر چنین حضوری است و شهدا چون خود را در چنین فضایی می‌یافتند، شهادت را نه تنها نابودی نمی‌دیدند، بلکه آن را راهی عمیق‌تر برای استقرار بیشتر در اکنون بیکرانه و فعال خود یافتند. از این زاویه به تقاضای حضرت موسی «علیه‌السلام» از خداوند فکر کنید که چون آن حضرت خود را متوجه حضوری یافتند که باید مردمان را متوجه آن حضور بکنند، عرضه داشتند: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ اخْلُ لِي عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه-27-25) از خداوند تقاضا کردند سینه‌شان را بگشاید تا هر چه بیشتر ظرف حقایق وجودی شود و با

آسان نمودن امور، موانع پیش رو را برای چنین حضوری مرتفع کند و از آن مهم تر زبانی برای حضرت گشوده شود که حامل معنایی باشد که آن حضور را گزارش دهد و ما نیز درست در چنین موقعیتی هستیم که با همان دغدغه‌ها و برای داشتن زبانی که تذکر به آینده‌ای باشد که در پیش است باید به موضوع «مقاومت» و به سرداران آن فکر کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته